

## باسمه تعالی

- مقدمه: حقیقت علم اجمالی..... ۱
- نظریه اول: فرد مردّد..... ۱
- اشکال: فرد مردّد مصداق خارجی ندارد..... ۲
- جواب از اشکال: معلوم بالعرض در علم اجمالی، فرد مردّد است نه معلوم بالذات..... ۲

## موضوع: حجج و امارات / قطع / حجیت دلیل عقلی

## خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات جهت هفتم از مباحث قطع یعنی بحث علم اجمالی شروع شد. در مقام اول منجزیت علم اجمالی در مرحله مخالفت قعطیه بررسی شد. مقام دوم بررسی منجزیت علم اجمالی در مرحله مخالفت احتمالیه است. در این جلسه به ادامه این بحث پرداخته خواهد شد.

## مقدمه: حقیقت علم اجمالی

به نظر می‌رسد که در اذهان مفروغ‌عنه است که در یک نقطه تفاوتی بین علم تفصیلی و اجمالی نیست، یعنی در هر دو تصدیق جزمی وجود دارد. به عنوان مثال در قطع تفصیلی جزم به نجاست یک اناء وجود دارد، در علم اجمالی نیز یک تصدیق جزمی وجود دارد، که قطع به نجاست یک اناء است.

اختلاف در حقیقت علم اجمالی ناشی از اختلاف در تشخیص متعلق علم اجمالی است. متعلق علم تفصیلی امری واضح است که فرد متعین است؛ اما در مورد متعلق علم اجمالی سه نظر وجود دارد: فرد مردّد (یا فرد نامتعین که در واقع هم تعینی ندارد)؛ جامع؛ و فرد نامعین (یعنی فردی که در واقع متعین است، اما برای ما معین نیست).

## نظریه اول: فرد مردّد

مرحوم آخوند یک نظر منحصر به فرد دارد که ظاهراً قائلی غیر ایشان ندارد. ایشان این نظر را در مبحث قطع یا علم اجمالی نفرموده، بلکه در بحث اوامر یک پاورقی در مورد واجب تخییری دارند که ادعا شده با توجه به این کلام، مبنای ایشان در علم اجمالی «فرد مردّد» خواهد بود. البته شکی وجود دارد که کلام ایشان دلالت بر فرد مردّد نماید، و توضیح آن خواهد آمد.

به هر حال، کلام ایشان اینگونه تفسیر شده است که همیشه متعلق علم تفصیلی یک فرد معین است؛ در مقابل متعلق علم اجمالی یک فرد مردّد است. مراد از اصطلاح «فرد مردّد» همیشه فردی است که در واقع نیز نامتعیّن است!

### اشکال: فرد مردّد مصداق خارجی ندارد

بر نظریه مرحوم آخوند اشکالی مطرح شده است. گفته شده مراد ایشان از اینکه متعلق علم اجمالی همان فرد مردّد است، ممکن است مفهوم یا مصداق فرد مردّد باشد:

اگر مراد مفهوم فرد مردّد باشد، واضح است که متعلق علم اجمالی، مفهوم نجاست «احد انائین» است؛ نه مفهوم نجاست «فرد مردّد»؛ مفهوم «احد الانائین» غیر از مفهوم «فرد مردّد» است.

اگر هم مراد مصداق فرد مردّد باشد، وجود خارجی ندارد. یعنی مفهوم فرد مردّد فاقد مصداق است! مفهوم فرد مردّد بالوجدان فاقد مصداق است، در عین حال برهانی نیز دلالت بر عدم مصداق برای آن دارد؛ زیرا با دقت در تعریف فرد مردّد، معلوم می‌شود تناقضی در آن وجود دارد. برای توضیح باید «فرد» و «مردّد» بیان شوند. اگر یک ماهیت با وجود عینی متحد شود، «فرد ماهیت» محقق می‌شود. به هر حال فرد همان ماهیت متحد با وجود عینی است، که وجود برای آن عین تعین و تشخص است؛ در حالیکه تردّد عین عدم تشخص و عدم تعین است. بنابراین «فرد مردّد» در درون خود دارای تناقض است (مانند مثلث چهارضلعی)، لذا فاقد مصداق است. یعنی نمی‌شود در خارج فردی باشد و در عین حال مردّد نیز باشد.

به هر حال متعلق علم اجمالی، نمی‌تواند فرد مردّد باشد؛ زیرا مفهوم فرد مردّد، متعلق علم اجمالی نبوده بلکه متعلق آن مفهوم احد انائین است؛ و مصداق فرد مردّد نیز متعلق نیست، زیرا مفهوم فرد مردّد فاقد مصداق است (یعنی محال است مصداقی در خارج پیدا کند).

### جواب از اشکال: معلوم بالعرض در علم اجمالی، فرد مردّد است نه معلوم بالذات

۱. کفایة الاصول، ص ۱۴۱، الحاشیة: «فأنه و إن كان ممّا یصحّ أن یترتّب به بعض الصفات الحقیقیة ذات الاضافة كالعلم فضلاً عن الصفات الاعتباریة المحضة كالوجوب و الحرمة و غیرهما ممّا كان من خارج المحمول الذی لیس بحذائه فی الخارج شیء غیر ما هو منشأ انتزاعه ألاً أنه لا یکاد یصحّ البعث حقیقة الیه و التحریک نحوه، كما لا یکاد یتحقّق الداعی لإرادته و العزم علیه ما لم یکن نائلاً الی ارادة الجامع و التحرک نحوه فتأمل جیداً».

۲. در منطق مفاهیم به دو دسته تقسیم می‌شوند، برخی مصداق دارند برخی ندارند. مفهوم «مثلث چهارضلعی» یا «اجتماع تقیضین» یا «شریک الباری» فاقد مصداق هستند، یعنی حتی در درون ذهن هم مصداقی ندارند. یکی از مفاهیمی که اصلاً مصداق ندارد مفهوم فرد مردّد است.

۳. فلاسفه وجود را دو قسم نموده‌اند: ذهنی و عینی؛ در تعریف فلاسفه برای تحقق «فرد» باید ماهیت با وجود عینی متحد شود؛ اما بنابر نظر مختار یعنی انکار وجود ذهنی، نیای به قید «عینی» در تعریف فرد نیست.

۴. هرگاه ماهیت با وجود متحد شود، از حیث اتحاد با وجود «فرد» است، و از حیث اتحاد با این وجود خاص «شخص» است؛ البته تفاوت شخص و فرد این است که در فرد نیاز به اتحاد با وجود عینی است، اما در تشخص اتحاد با وجود ذهنی نیز کافی است.

به نظر می‌رسد دفاع از نظریه مرحوم آخوند ممکن است به اینکه مراد مرحوم آخوند مصداق بوده و مراد از متعلق علم اجمالی در کلام ایشان «معلوم بالعرض» است نه معلوم بالذات. در کلام مستشکل معلوم بالذات، فرد مردّد دانسته شده بود، لذا این اشکال وارد شد؛ اما اگر مراد مرحوم آخوند این باشد که معلوم بالعرض فرد مردّد است، اشکال وارد نخواهد بود؛ زیرا کلام مرحوم آخوند این است که «معلوم بالعرض» در علم اجمالی، فرد مردّد یا «احدی النجاستین» است.

ممکن است گفته شود فرد مردّد مصداقی ندارد، و تفاوتی ندارد که «معلوم بالذات» مصداق فرد مردّد باشد یا «معلوم بالعرض»، به هر حال اشکال وارد است؛

پاسخ این است که در «معلوم بالعرض» نیازی به وجود مصداق نیست، و برای تحقق علم تنها باید معلوم بالذات وجود داشته باشد. یعنی محال است علم بدون معلوم بالذات باشد، اما ممکن است بدون معلوم بالعرض باشد. به عنوان مثال در «یقین به عدالت زید» باید معلوم بالذات وجود داشته باشد، زیرا علم بدون متعلق ممکن نیست؛ اما ممکن است زید فاسق باشد، و معلوم بالعرض تحقق نداشته باشد.

بنابراین این اشکال در کلام مرحوم آخوند قابل دفاع است؛ البته کلام مرحوم آخوند به طور کلی صحیح نیست که نقد آن بعداً خواهد آمد.